

## مارتا: تو خیلی زحمت کشیدی و کار انجام دادی.



چقدر ما انسان ها می توانیم دچار اشتباه بشویم؟ این موضوع بیشتر در رابطه های ما انسان ها اتفاق می افتد مثلا جایی که ما از دیگران انتظار چیزی را داریم مثل در روز جشن تولد. ادم در این روز بهترین کارها را انجام می دهد تا بتواند جشن خوبی داشته باشد ولی در بعضی از مواقع چیزی که ادم انتظار ان را دارد رخ نمی دهد. و فقط خود ادم در این مواقع تنها باقی می ماند. و تمام کارها و زحمات کشیده شده خودش را بی ثمر می بیند. ادم در ان روز وسایل آماده خودش را می بیند که همه جا به خوبی چیده شده است ولی چه فایده که امید او به نا امیدی تبدیل شده است. و جای محبتی که بایستی در این روز دریافت می کرد خالی است. این نوع بی جواب ماندن محبت مسیحیان در کلیساها هم زیاد می باشد. انسان هایی که مدام درحال زحمت کشیدن در کلیساها هستند ولی نمی دانند که در راه کاملا اشتباهی قرار دارند. این اعمال اشتباهی که ما راجعه ان صحبت می کنیم فقط مربوط به این زمان ما نمی باشد بلکه این نوع رفتارها از زمان عیسی نیز وجود داشته است. از ایه های امروز ما می توانیم این را درک کنیم که چطور یک نفر توانسته در برابر عیسی اعمال خوب اشتباهی را انجام بدهد. ما داستانی را می خوانیم از کتاب لقا که درباره خانم های مریم و مارتا می باشد:

### انجیل لقا فصل 10 ایه 38-42

38 در جریان سفر آنها، عیسی به دهکده ای آمد و در آنجا زنی به نام مارتا او را در خانه خود پذیرفت. 39 آن زن خواهری به نام مریم داشت که پیش پایهای عیسی خداوند نشست و به تعالیم او گوش می داد. 40 در این هنگام مارتا به علت کارهای زیادی که داشت نگران و دلواپس بود. پس نزد عیسی آمد و عرض کرد: «خداوند، هیچ در فکر این نیستی که خواهر من مرا رها کرده تا دست تنها پذیرایی کنم! آخر به او بفرما بیاید به من کمک کند.» 41 اما عیسی خداوند جواب داد: «ای مارتا، ای مارتا، تو برای چیزهای

بسیاری دل‌واپس و ناراحت هستی. 42 اما فقط یک چیز لازم است: آنچه مریم اختیار کرده از همه بهتر است و از او گرفته نخواهد شد.»

عیسی روزی مهمان مریم و مارتا بود. آنها هردو پیروان عیسی بودند و از جان و دل او را دوست می‌داشتند. ولی هر دو آنها به یک شکل متفاوتی با مهمانشان برخورد می‌کنند. مارتا از تمام وسایل خانه استفاده می‌کند تا از عیسی بهترین پذیرایی را انجام دهد و هرچه که برای خوردن داشته بر روی میز فراهم می‌کند. این چنین کارهایی را ادم می‌توانست از هر زن بیوه ای ببیند. همینطور که ما می‌دانیم عیسی یک مهمان ویژه برای آن دو زن به حساب می‌آمد. عیسی فقط دارای 12 شاگرد نبود که تشنه به محبت او بودند بلکه او در همه جا شاهد ادم‌های نیازمندی بود که به او مراجعه می‌کردند. برای همین بایستی این دو زن تمام تلاششان را می‌کردند تا توجه عیسی را به خودشان جلب می‌کردند تا چیزی از او به آنها می‌رسید. ولی از طرفی این مارتا بود که فقط برای جلب توجه عیسی خدمت می‌کرد و مریم در گوشه‌ای در کنار عیسی نشسته بود و فقط به حرف‌های عیسی گوش می‌کرد. این کار مریم، مارتا را خیلی ناراحت کرده بود زیرا این فقط او بود که برای عیسی زحمت می‌کشید. از آنجایی که مریم عیسی را خوب می‌شناخت فقط به صحبت‌های او گوش می‌کرد و دلیل این کار خودش را می‌دانست. ولی مارتا در راه اشتباهی قصد داشت تا محبت خودش را به عیسی نشان دهد. خواست او کاملاً خوب بود ولی او نمی‌دانست که روش اشتباهی را انتخاب کرده است. او مهمترین چیز را از نزد عیسی از دست داده بود. و او این جواب را از عیسی در مقابل شکایت‌هایش می‌شنود:

41 اما عیسی خداوند جواب داد: «ای مارتا، ای مارتا، تو برای چیزهای بسیاری دل‌واپس و ناراحت هستی. 42 اما فقط یک چیز لازم است: آنچه مریم اختیار کرده از همه بهتر است و از او گرفته نخواهد شد.»

این سخنان چقدر می‌تواند که برای مارتا ناامید کننده باشد. او بعد از این همه اعمال خوب در مقابل عیسی بایستی این سخنان ناامید کننده را بشنود که او تا حالا در راه اشتباهی بوده است. این جمله عیسی که به مارتا گفت که تو خیلی زحمت می‌کشی، مارتا را به اشتباه انداخته بود و او در نزد خودش این فکر را می‌کرد که در حال انجام اعمال خوبی می‌باشد. ما مسیحیان نیز امروزه تمام کارهای خوب و کمک‌های زیادی به اطرافیانمان می‌کنیم و یا بهترین حالت را برای برپایی مراسم عبادت می‌کنیم تا در جلوی عیسی خوب بنظر آید. تمام این کارها را اگر ما جمع بکنیم باز هم پاسخ عیسی بر آنها چیره خواهد شد و باز هم او می‌گوید: شما ها بسیار زحمت می‌کشید و کمک می‌کنید ولی شماها مهمترین چیز را از دست داده‌اید. ولی این خیلی ناراحت کننده می‌شود اگر ما تمام کارهای خداوندستانه مان را که به دیگران انجام می‌دهیم را کنار بگذاریم. نخیر عیسی مخالف چنین کارهایی نمی‌باشد. زیرا او هم این کارها را برای دیگران انجام داده است مثل معجزه نان. عیسی همه کارهای مارتا را نادیده نگرفته است. او مخالف این اعمال نمی‌باشد فقط او می‌بایستی مهم‌ترین چیز را از دست نمی‌داد. او نمی‌خواهد که تمام کارهای او را نادیده بگیرد بخاطر همین عیسی کمی او را تصحیح هم می‌کند. مارتا چنان اعمال خوبی در آن روز انجام می‌داد که گویی خدایی در آنجا حضور نداشته است. او در تمام زندگی اش کارهای نیکو زیاد انجام داده است. با این گفته‌ها من به یاد زندگی خودم می‌افتم که چطور تمام کارها و نیازمندی‌های دیگران را انجام داده‌ام ولی برای تشکر کردن و دعا کردن در نزد خداوند کوتاهی کرده‌ام. آیا به نظر شما این تفکر هم در نزد ما مسیحیان وجود ندارد؟ ما دوست داریم که همه جا و برای همه افرادی که نیازمند هستند قرار داشته باشیم. ما هر کاری که انجام می‌دهیم در واقع اشتباه می‌باشد چرا که ما فراموش کرده‌ایم که باید به چه کسی خدمت بکنیم. و ما انقدر به فکر این هستیم که خدمت بکنیم که اصلاً اجازه نمی‌دهیم که او یعنی خداوند کمی به ما لطف بکند. مارتا به عنوان یک میزبان تمام حرف‌های عیسی را به عنوان صاحب‌خانه اصلی او متوجه شد. ما در مراسم‌های عبادت‌های مان اجازه داریم که کلام خداوند را گوش کنیم. مثل صداهای بیرون و غیره. اولین صدایی که ما می‌شنویم صدای تفکر ما می‌باشد. در اطراف ما مسیحیان به اندازه کافی چیزهایی وجود دارند که مخالف و ضد عیسی می‌باشند. حتی ما هم برای خودمان چیزهایی را برای عیسی مقرر کرده‌ایم که چه چیزی را او اجازه دارد به ما بگوید و چه چیزی را نه. و اینگونه رسم نشستن در کنار عیسی نمی‌باشد. چراکه اول ما باید در نزد او قرار بگیریم و بشنویم. ما باید اجازه دهیم که او با ما حرف بزند و آنها بر روی ما تأثیر کند. حتی اگر آن حرف‌ها مخالف عقیده و یا خواسته‌های ما باشد. ولی ما چیزهای زیادی را در خودمان داریم که ما را اذیت می‌کند. و نمی‌گذارند که ما

به خوبی کلام خدا را گوش کنیم مثل قرارهای ملاقات و یا گرفتاری های روزمره. ولی اینجا باید این تصمیم را بگیریم که چه چیزی مهمتر است و باید به چه چیز اول تکیه کنیم. ما باید همه ان خواسته ها و قرارهای ملاقات را کنار گذاشته و به نزد عیسی برویم زیرا او همه اینها را دوباره به ما خواهد داد.

ما فقط به یک چیزی مهمی نیاز داریم و ان هم چیزی است که مریم ام را متوجه شده است. و در ان لحظه مریم تمام ان نیازمندی های خودش را در جلوی پای عیسی میابد. کلام او آرام بخش و زندگی بود. برای همین هم او همه کارهای خودش را در کناری قرار داد. او کارهای متفرقه و یا نگاهای سنگین مردم و یا حتی شکایات خواهر خودش را نیز در کناری گذاشت و فقط به عیسی نگاه کرد. و به همه انها بی اعتنایی کرد. چرا او این کار را انجام داد؟ بخاطر اینکه او می دانست از طریق عیسی مهمترین و اصلی ترین چیزی که او نیاز دارد را بدست خواهد آورد. او می دانست که از دست های عیسی می تواند بهترین چیزهایی را هدیه بگیرد. ما چطور می توانیم که از خدمت کردن او سربلند بیرون آییم و او را خرسند نگه داریم. ما همیشه در همه حال نیازمند کمک هستیم و این خواسته ها هیچ وقت پایان نمی پذیرد و فقط کاری که می توانیم انجام دهیم این است که پای صحبت های او بنشینیم. ان زمان هایی هم خواهد رسید که ما بایستی به فقیر ها کمک کنیم و یا یاری دوستانمان باشیم. ولی زمانی که ما سخنان عیسی را می شنویم وقت ان رسیده که ما باید خودمان را در اختیار او بگذاریم تا او به ما خدمت کند. و بقیه امور در ان لحظه چیز بی ارزشی می شوند و همچنین در اینجا است که فرق ما و دیگر ادیان و یا مسلمانان معلوم می شود. انجیل برای ما می گوید که عیسی برای ما چه کرده است. من با انجام کار خوب برای خدا به سعادت نمی رسم بلکه با قرار دادن خودم در مقابل خدا برای خدمت شدن است که خوشنودی او را جلب می کنم. و ما این را می توانیم در همه جا عنوان کنیم که مهمترین چیزی که در زندگی و کار مان وجود دارد خود عیسی می باشد. و این نباید در کلیساها و بین ما انسان ها فراموش شود که اگر عیسی را از بین خودمان حذف کنیم دیگر فقط برای ما یک سنتی باقی می ماند که باید هر چند وقت گاهی ان را انجام دهیم. اگر ما کارهای دیگر مان را اشتباه انجام دهیم و یا به کسی کمکی نکنیم و یا اگر سرودهایی را اشتباه بخوانیم. و یا اگر کلیسای مان خراب باشد مهم نیست. مهم فقط این است که عیسی در انجا باشد. زیرا اگر او در انجا باشد همه چیز را ما خواهیم داشت. آمین.